

بررسی تطبیقی حکم اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر در فقه مذاهب اسلامی و قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر

Doi: 10.22034/fm.2025.475537.2130

علی فارسی مدان،^۱ احسان کاروان مسجدی،^۲ علی شیعیه علی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۷)

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر، از منظرهای گوناگونی قابل تبیین است. پرچالش‌ترین مسئله حاضر آن است که اگر در این فریضه نیاز به ضرب و اقدام عملی باشد، حکم آن در مذاهب اسلامی چگونه خواهد بود؟ در این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی و رجوع به منابع کتابخانه‌ای فقهی و تاریخی، به ارزیابی و پاسخ به آن از زاویه‌های مختلف پرداخته می‌شود. در فقه امامیه در مورد ضرب، سه قول «جواز مطلق، عدم جواز مطلق و جواز به شرط اذن حاکم» مطرح است که نویسندگان قول سوم را پذیرفته‌اند. حکم فقهی جرح و قتل را باید از دو بُعد عصر حضور و غیبت بررسی کرد. در بعد اول، مسئله دارای سه قول «عدم اذن امام، تفصیل و نیاز به اذن امام»^۱ است و بیشتر فقهای امامیه قول سوم را برگزیده‌اند. در بعد دوم، فقها اقامه حدود را مجزی می‌دانند. اما علمای زیدیه دو دیدگاه قول تفصیل و عدم شرطیت اذن امام را ذکر کرده‌اند. از منظر ایشان، در مجری اقامه حدود، اقوال توسط اشخاص، با امام^۲ و محتسب قابل طرح است که می‌توان نتیجه گرفت در زمان حضور امام^۳ اجازه جرح و قتل برعهده و اجازه امام^۴ است و در دوره غیبت با اجازه حاکم و محتسب انجام می‌گیرد. هم‌چنین فقهای اهل سنت اغلب وجوب امر به معروف را می‌پذیرند، اما اقدام عملی (ضرب، جرح و قتل) را منحصر به سلطان یا نماینده او می‌دانند و برای افراد عادی جایز نمی‌شمارند، مگر در دفاع آنی. در این مقاله علاوه بر بررسی تطبیقی حکم اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر در فقه امامیه و سایر مذاهب اسلامی، نگاهی تطبیقی نیز به قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: امر به معروف، نهی از منکر، فقه امامیه، مذاهب اسلامی، قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر.

۱. استادیار، گروه حقوق و فقه مقارن، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده

مسئول) a.farsi@urd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فقه مقارن و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم،

ایران / ehsankaravan@yahoo.com

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران /

shiaali@mshdiau.ac.ir

طرح مسئله

امر به معروف و نهی از منکر از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است و اختصاصی به شریعت اسلام ندارد، بلکه در ادیان و شرایع آسمانی دیگر نیز توجه و تأکید شده است؛ زیرا تردیدی نیست که رسالت همه انبیاء دعوت به یکتاپرستی و نفی شرک بوده و در دوران مأموریت خود مردم را به انجام کارهای نیک دعوت می‌کردند و از ارتکاب امور زشت باز می‌داشتند. در مذهب امامیه، وجوب امر به معروف و نهی از منکر به وسیله ادله قرآنی، روایی، اجماع فقها، عقل و سیره مسلمین ثابت شده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، صص ۲۱۳-۲۱۲). در مذاهب اسلامی دیگر نیز امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یکی از اصول دین مبین اسلام باور دارند (فرمانیان، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۳) و به وجوب آن اعتقاد دارند.

این تحقیق بر آن است با روش توصیفی و تحلیلی، مسئله مهم حکم اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر (شامل ضرب، جرح یا قتل) را از منظر امامیه و اهل سنت مطالعه تطبیقی نماید و لذا به این سؤال اساسی خواهد پرداخت که حکم فقهی ضرب، جرح و قتل در امر به معروف و نهی از منکر از منظر مذاهب امامیه و سایر مذاهب اسلامی چیست؟ علاوه بر این، با توجه به تصویب قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر در ایران، به بررسی سه ماده بسیار مهم آن در باب انجام اقدام عملی می‌پردازد (مواد ۴ و ۵ و ۶) و نوعی تطبیق میان موضع قانونگذار و نظر فقها صورت می‌گیرد.

جستارها در مورد پیشینه تحقیق بیانگر آن است، از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر توسط امامیه توجه شده است. بدین جهت پژوهشگران و نویسندگان محترم درباره آن به تحقیق پرداخته‌اند که می‌توان به مواردی همچون: «بررسی مفهوم امر به معروف و نهی از منکر» اثر نورالدین شریک (پایان‌نامه ارشد، ۱۳۸۴)، «روشهای جدید امر به معروف و نهی از منکر» اثر سیما باولک‌زاده (پایان‌نامه ارشد، ۱۳۹۱)، «مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر» اثر سید عون رضا (سطح سه حوزه علمیه، ۱۴۰۱)، «قلمرو و مراتب امر به معروف و نهی از منکر از منظر مذاهب فقهی پنج‌گانه» اثر عبدالقدیر حمیدی (پایان‌نامه ارشد، ۱۴۰۲) و «بررسی مبانی فقهی و حقوقی امر به معروف و نهی از منکر» اثر مهدی قلی‌نژاد (پایان‌نامه ارشد، ۱۳۹۵) اشاره کرد. درباره مطالعه تطبیقی مذاهب می‌توان آثاری همانند «بررسی احکام فقهی امر به معروف و نهی از منکر از منظر مذاهب

امامیه و شافعیه» اثر حمزه امیری (پایان نامه ارشد، ۱۳۹۶) و مقاله «بررسی تطبیقی قیام در اندیشه زیدیه و امام خمینی» اثر مرتضی توکلی محمدی را نام برد.

در باب ضرورت و اهمیت پرداختن به موضوع ضرب و جرح و قتل با توجه به سیر تحولات رخ داده به ویژه در سالهای اخیر و با تصویب قوانین جدید در کشورهای اسلامی و به طور خاص در جمهوری اسلامی ایران می توان چنین بیان داشت که تقابلهایی که بعضاً در سطح جامعه میان طیفهای مختلف مردم شکل می گیرد و برخی تحت عنوان و زیر سایه امر به معروف و نهی از منکر برخی اقدامات عملی را در رویارویی با برخی دیگر از آحاد جامعه انجام می دهند که بعضاً منجر به درگیری (اعم از ضرب و جرح یا حتی فراتر از آن) نیز می شود. در مقاله پیش رو همان طور که بیان شد، پس از بررسی مبانی حکم ضرب و جرح و قتل (و به طور کلی اقدامات عملی فیزیکی) در امر به معروف و نهی از منکر با محوریت فقه امامیه و فقه سایر مذاهب اسلامی، به بررسی قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب سال ۱۳۹۴ (با تأکید بر مواد ۴ تا ۶ این قانون) پرداخته می شود. نکته مهم آن است که مطابق با ماده ۶ قانون فوق الذکر انجام هرگونه اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر و به ویژه ضرب و جرح و فراتر از آن، هیچ فردی (شخص حقیقی یا حتی مأموران دولت) مجاز به انجام این امور نیست و به نظر می رسد در این مورد میان این قانون و فتوای نسبتاً مشهور فقهای امامیه نوعی تعارض ابتدایی به چشم می خورد که البته باید بدان توجه بیشتری صورت گیرد و لذا بررسی و تدقیق در مستندات قائلان جواز ضرب و جرح دارای اهمیت جلوه می کند.

مفهوم اقدام عملی

اصطلاح اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر که در برخی متون از آن تعبیر به «مرتبه یدی» نیز شده است (از جمله رک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۷۷)، درواقع همان عبور از درجه و مرتبه تذکر زبانی به مرتبه و درجه انجام اقدام فیزیکی (شامل ضرب و جرح و بازداشت و...) است. همان طور که روشن است فریضه امر به معروف و نهی از منکر در فقه اسلامی دارای مدارج و مراتبی است که مرحله سوم آن، نهی یا امر شخص مرتکب حرام و یا تارک واجب است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۴۳) و این همان اقدام عملی است. بنابراین مقصود از اقدام عملی، همان انجام اموری است که در صورت

عدم تأثیر مرتبه تذکر زبانی در شخص مقابل به صورت عملی و فیزیکی از امر به معروف یا ناهی از منکر سر می‌زند.

حکم فقهی اقدام عملی در فقه امامیه ۱. ضرب

در فقه امامیه در مورد اقدام عملی بحث شده و در زیدیه نیز کمابیش چنین بحثی مطرح است. در فقه امامیه البته این اقدام عملی به صورت مصداقی مورد بحث بوده و ابتدا از «ضرب» سخن به میان آمده که اقل اقدام عملی شاید باشد و سپس موارد بالاتر و شدیدتر از آن یعنی «جرح و قتل» ذکر گردیده است. در فقه امامیه درباره اینکه اگر در امر و نهی، نیاز به ضرب باشد، سه قول مطرح است.

۱-۱. قول اول: جواز ضرب

همان‌طور که بیان شد، یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر «اقدام عملی» است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۹). گرچه میان فقهای امامیه درباره علت غایی آن محل نظر و گفت‌وگوست. برخی، ضرب را به قصد تأدیب فاعل منکر جایز می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۱) و برخی دیگر قائلند، وقتی منکر و عمل زشت در مرحله قلبی و زبانی مرتفع نمی‌گردد و با زدن و اقدام عملی، رفع می‌شود. لذا در این حالت ضرب جایز است (فاضل‌آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ص ۶۱). البته به شرطی که ناهی از منکر، افراط نکند بلکه باید به آسان‌ترین آن مانند زبانی اکتفا کند. همچنین نباید از زیاده‌روی گذشت حتی اگر مقصود بدون آن محقق شود. ضرب را به عنوان تنبیه و هشداردهنده به کار برد. گرچه در این مرحله می‌توان تنبیه جایگزین داشت و فقط منحصر به ضرب نباشد به‌طور مثال او را گوش‌مالی داد یا با اشاره تنبیه کرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۴). نجفی برای اقدام عملی و مرتبه یدی دو نمونه و مصداق ذکر کرده که شامل «گوش‌مالی و حبس» است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۷۸). بنابراین اقدام عملی و یدی

آخرین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر است که در انجام آن نباید منجر به جراحت و شکستگی اعضای بدن شود (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۹۵).
 ادله جواز ضرب عبارتند از:

الف) عمومات امر به معروف و نهی از منکر: برای قول به جواز ضرب، به عمومات و اطلاق امر به معروف و نهی از منکر تمسک شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۷۸). بر این اساس عمومات ادله مانند آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۰۴) مقید به ضرب نشده است. بنابراین می توان حکم به جواز ضرب داد.

ب) روایات: روایاتی وارد شده است که در آنها حکم به اقدام عملی و جواز ضرب داده است:

روایت اول: جابر از امام باقر^{علیه السلام} نقل کرده که امام^{علیه السلام} فرمود: «خطاکاران را با قلب انکار کنید و با زبان نهی از منکر کنید و با چک (سیلی) به صورت های آنها بکوبید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نهراسید» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۴۸۳).
 روایت دوم: در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^{علیه السلام} آمده است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكِرْهُ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ: از شما هر کس منکری را مشاهده کند، اگر توان آن را دارد با دست از آن جلوگیری کند» (منسوب به امام عسکری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۸۰).
 ملاحظات و البته اشکالاتی درباره این ادله وجود دارد که استناد به آنها را مشکل می نماید:

۱- آیه شریفه (آل عمران، ۱۰۴) در مقام بیان اصل تشریع امر به معروف و نهی از منکر است و در صدد بیان احکام آن نیست؛ چنان که طبرسی می گوید، آیه دلالتی روشن و واضح بر وجوب امر بمرعوف و نهی از منکر، اهمیت و موقعیت آن دو از نظر دین الهی دارد، زیرا خداوند رستگاری مسلمین را به این دو مربوط دانسته است (طبرسی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۱۹۳). طوسی در ذیل آیه با مطرح کردن وجوب آن، قائل است؛ اقدام عملی باید با اجازه سلطان وقت باشد (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۹). بنابراین دلیل تمسک به اطلاقات و عموم امر به معروف و نهی از منکر قابل خدشه است زیرا برای جواز ضرب نمی توان به این ادله استناد نمود.

۲- دو روایت از نظر سندی و دلالتی قابل خدشه است:

الف) از نظر سندی، هر دو روایت ضعف سند دارد:

- روایت جابر: سند روایت (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۴۸۱) مرسله است؛ چنانکه محدثین تعبیر «مرسل» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۳۹۹)، «روایت» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۱۷۷) و «خبر» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۷۴) را ذکر کرده‌اند که بیانگر ضعف سند است. همچنین «بِشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ» و «أَبِي عَصْمَةَ قَاضِي مَرُوءَ» توثیق نشده‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۵) و لذا این دو راوی نیز مجهول هستند.

- روایت سند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام: راویان این سند بیان نشده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۴).

ب) از نظر دلالتی، اشکالات و ملاحظات وجود دارد:

- اشکال دلالتی به روایت جابر: در این روایت منظور از ضرب چیست؟ آیا اقدام عملی، زدن با دست است؟ با تتبع در اقوال فقها روشن می‌گردد، دو تفسیر در این زمینه وجود دارد:

اول: آمر و ناهی به گونه‌ای معروف را انجام دهد و از منکر دوری کند که مردم از او پیروی کنند.

دوم: با دست مانع وقوع منکر گردد (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۶).

فقه‌های متقدم و متأخر معنای اول را تقویت کرده‌اند؛ چنانکه طوسی می‌گوید یکی از مراتب امر به معروف [و نهی از منکر] با دست و زبان است. اما با دست [اقدام عملی] آن است که [آمر و ناهی] به گونه‌ای معروف را انجام دهد و از منکر دوری کند که مردم از او پیروی کنند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۹). فقه‌های دیگر نیز همین مضمون و نظر را بیان کرده‌اند (رک: ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۶۰).

بنابراین روایت صراحت در زدن با دست ندارد بلکه دو معنای متفاوت مانند «انجام معروف و پرهیز از منکر» و «منع و جلوگیری با قدرت» در اقدام عملی وجود دارد. براین اساس سیاق روایت دلالت بر این برداشت دارد؛ چرا که مرحله نهی از منکر با لسان، بعد از مرحله منع و جلوگیری است، نه بعد از مرحله زدن؛ به عبارت واضح‌تر، ابتدا شخص گناهکار را نمی‌توان کتک زد. اول تذکر لسانی به همراه انکار قلبی است، سپس ضرب؛ در حالی که در این روایت، ابتدا «ید» مطرح شده است.

- اشکال دلالتی به روایت تفسیر: عبارت «ان استطاع» اطلاق ندارد و مناسب اِعمال قدرت در جلوگیری است نه زدن؛ پس مراد، ضرب نیست؛ بلکه منع و جلوگیری است. خلاصه بحث در مورد ملاحظه دلالتی آن است، در مورد معنا و تفسیر ضرب میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، چنانکه گذشت، بیشتر فقها در مورد ضرب نظر متفاوتی دارند و قائلند در امر به معروف و نهی از منکر باید علاوه بر تذکر لسانی و مرتبه قلبی باید به بُعد فرهنگی و دینی آن توجه بیشتری کرد. بدین معنا که ترویج معروف و انزجار و اجتناب از منکر، تأثیر فراوانی در جامعه اسلامی دارد. مؤید آن مستفاد از کلام مرحوم نجفی است که به صراحت می‌گوید از بزرگ‌ترین امر به معروف و نهی از منکرها و بالاترین، پایه‌دارترین و مؤثرترین آنها نسبت به زعمای دینی این است که عملاً جامه کار نیک بپوشد و در کارهای خیر (واجب و مستحب)، عملاً پیشقدم باشد، جامه زشتکاری را از اندام خود دور کند، نفس خویش را به اخلاق عالی تکمیل کند و اخلاق زشت را از خود دور نگه دارد. سپس ایشان در ادامه می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر از طریق حسن عمل، سبب مؤثر و کاملی است و ممکن نیست بی‌اثر بماند، خصوصاً اگر به پند و اندرزهای خوب زبانی ضمیمه شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، صص ۳۸۳-۳۸۲).

بنابراین نتیجه قول اول آن است که ادله جواز ضرب به دلیل اشکالات و ملاحظات که در آن وجود دارد، ناتمام است و لذا آمر به معروف و ناهی از منکر حق ضرب و جرح را ندارد.

۱-۲. قول دوم: عدم جواز ضرب مطلقاً

از آنجایی که ادله جواز ضرب به دلیل وجود اشکالات و ملاحظات که دارد، ناتمام است. شاید قول مخالف آن یعنی «عدم جواز ضرب مطلقاً» در اینجا قابل تصور است. برای عدم جواز ضرب به صورت مطلق می‌توان به ادله ذیل استناد نمود:

الف) اصل: می‌توان اصل اولیه و یا حکم اولیه را عدم ضرب دانست. براین اساس عدم جواز ضرب با اصل منطبق است.

ب) اطلاق روایات حرمت مؤمن: روایاتی وارد شده است که در آن، حرمت مؤمن سفارش شده است، مانند روایت کلینی از امام صادق علیه السلام که فرمود: «لِلَّهِ فِي بِلَادِهِ خَمْسُ

حُرْم: حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حُرْمَةُ آلِ الرَّسُولِ ﷺ، وَ حُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَ حُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ، وَ حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۳).

ج) دلیل عقلی: عقل حکم می‌کند که نخست، هتک و اِذاء مؤمن حرام است. دوم، در ضرب، مفسده وجود دارد. سوم، اگر در بحث حاضر، دلیلی بر جواز یا عدم جواز ضرب وجود نداشته باشد و یا در صورت شک در جواز و یا عدم جواز ضرب، می‌توان سخن از عدم جواز ضرب به میان آورد. بنابراین عقلاً ضرب جایز نیست. چنانکه یکی از فقهای معاصر در تأیید این مطلب که ضرب باعث بروز مفسده است، می‌گوید؛ اگر ما به شخصی که می‌خواهد مرتکب گناهی شود، تذکر دادیم و او قبول نکرد، وظیفه چیست؟ وظیفه همین مقدار است و شما عمل به وظیفه کرده‌اید و بیش از این لازم نیست. چون مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر همچون کتک زدن و... تالی فاسدهایی دارد و لذا مواردی که وظیفه به زدن هم برسد، استثناء است چون گاهی خود زدن منکر بیشتری ایجاد می‌کند (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، صص ۱۴۸۱-۱۴۸۲).

در بررسی ادله «عدم جواز مطلقاً» دو ملاحظه قابل عرض است:

۱- بررسی عمومات و اطلاقاتی که دلالت بر حرمت مؤمن دارند، با عدم جواز ضرب تطابق و تناسب دارند.

۲- در مقابل ادله قول اول و قول دوم، فقهایی وجود دارند که در این مسئله قائل به تفصیل شده‌اند. یعنی با بررسی ادله قائلند، حکم ضرب حتی جرح و قتل باید با «اذن شرعی» باشد. یعنی اذنی که توسط امام، حاکم و یا ولی فقیه صادر شده باشد. بنابراین به صورت مطلق نمی‌توان دلیل دوم را پذیرفت.

باتوجه به ملاحظات فوق، عبارت صحیح و درست آن است که: «ضرب و شتم به‌خاطر امر به معروف و نهی از منکر، به عهده حاکم شرع است نه مردم.» چنان‌که فقهای امامیه می‌گویند گاهی امر به معروف و نهی از منکر جنبه عملی دارد که مردم را وادار به ترک کارهای خلاف کنند و گاه لازم می‌شود تبهکاران را به قتل برسانند یا مجازاتهایی که گاه منجر به جراحات می‌شود، انجام دهند. این کار تنها به اذن حکومت جایز است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۱).

۱-۳. قول سوم: تقیید ضرب به اذن حاکم شرع

قول سوم قابل تصور در اینجا نظریه تفصیل است. یعنی به صورت مطلق نمی‌توان حکم به جواز یا عدم جواز داد بلکه، انجام امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به اذن حاکم است، نه وجوب آن. نظیر مشروط بودن وجود نماز صحیح به طهارت. بر این اساس پس وجوب، مطلق است و لکن واجب، مشروط به اذن امام است و برای جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظام باید با اجازه وی صورت پذیرد. بر این پایه بر هر مسلمانی واجب است که برای گسترش و اشاعه معروف و قطع ریشه منکر و فساد تلاش کند و به اندازه توان و قدرت بکوشد تا حدود الهی در جامعه اقامه گردد. بنابراین در جواز ضرب به خاطر امر به معروف و نهی از منکر، سه قول جواز مطلق، عدم جواز مطلق و جواز به شرط اذن حاکم وجود دارد. اما قول منتخب قول سوم است که تمسک به آن موجب نفی هرج و مرج خواهد شد.

۲. جرح و قتل

پرسشی که مطرح می‌شود آن است که آیا در صورتی که در اقدام عملی، ضرب پاسخگو نباشد و نیاز به جراحت یا قتل باشد آیا واجب و یا جایز است؟ همان‌طور که در حکم ضرب گذشت، در بحث ضرب به دلیل کافی نبودن ادله، نمی‌توان حکم به جواز مطلق آن داد. در این بحث به طریق اولی نمی‌توان حکم به جواز و یا وجوب جرح و قتل داد، بلکه این موضوع مرتبط با اختیارات حکومت اسلامی است که در پژوهش حاضر به اقوال فقها و ادله ایشان خواهیم پرداخت. با تتبع در اقوال فقهای امامیه روشن گردید، این بحث در دو دوره قابل بررسی است.

۲-۱. دوره اول: عصر حضور امام معصوم علیه السلام

حکم جرح و قتل در عصر حضور امام علیه السلام چگونه است؟ آیا نیاز به اذن حاکم شرع است یا خیر؟ در اقوال فقها سه قول وجود دارد:

الف) قول اول: جواز جرح و قتل بدون اذن امام: تنها فقهی که حکم به جواز ضرب، جرح و قتل بدون اذن امام داده، شریف مرتضی است. البته انتساب فتوا به ایشان را طوسی

(طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۵۰) و ابن‌ادریس حلی (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳) نقل کرده‌اند.

دلیل و استدلال ایشان آن است که این کار (جرح و قتل) بدون اجازه او جایز است؛ زیرا آنچه به اذن او انجام می‌شود، عمدی است و این غیر آن است. چون عمدی نیست، بلکه قصدش دفاع و مقاومت است، اگر ضرری پیش بیاید، غیرعمدی است (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۵۰؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۲۴۳). طوسی این قول را پذیرفته و قائل است بر اینکه بیشتر اصحاب بر این عقیده‌اند این نوع از منکر جز با اذن حاکم وقت جایز نیست. اما برای کسانی که با ما مخالفند، این کار بدون اجازه، مانند دفاع از خود، جایز است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴۹). حتی حلی نیز قول شریف مرتضی را تقویت کرده است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۲۴۳).

مشکل استدلال ایشان آن است که تشخیص و یا مرجع تشخیص‌دهنده آن کیست؟ آیا مکلف می‌تواند تشخیص دهد که این قتل و جرح وارده به‌خاطر نهی از منکر (و امر به معروف) عمدی نبوده و قصدش دفاع بوده است؟! اگر مرجع آن به مکلفین واگذار شود، جامعه به سمت هرج و مرج خواهد رفت. به این دلیل بیشتر فقها حکم به دریافت اجازه از امام علیه السلام یا منصوب ایشان کرده‌اند که یکی از ادله ایشان جلوگیری از هرج و مرج است.

ب) قول دوم: تفصیل: شهید ثانی بین جراحت و قتل، تفصیل داده به این صورت که نسبت به جراحت، حکم به وجوب داده ولی در مورد قتل قائل به عدم جواز است. دلیل آن را شامل نشدن ادله امر به معروف و نهی از منکر نسبت به قتل می‌داند؛ چرا که در صورت قتل، دیگر امر و نهی معنا پیدا نمی‌کند و مهم‌تر اینکه یکی از شرایط وجوب امر و نهی، احتمال تأثیر بود که با قتل از بین می‌رود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۵).

در این قول دو ملاحظه قابل تأمل است:

- ۱- این قول را فقط ایشان نقل کرده است و کسی دیگر بدان فتوا نداده است.
- ۲- در صورت وارد شدن جراحت، احتمال تأثیر از بین می‌رود و فقط منحصر در قتل نیست.

بنابراین قول به تفصیل صحیح نیست؛ چنان‌که یکی از فقهای معاصر در رد پذیرش این قول قائل است بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر همچون کتک زدن و... تالی فاسدهایی دارد و لذا مواردی که به زدن برسد، استثناء است؛ چون گاهی خود زدن منکر

بیشتری ایجاد می‌کند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۴۸۲). بنابراین در هر دو صورت نیازمند مجوز و دلیل خاص است.

ج) قول سوم: نیاز به اذن امام علیه السلام بیشتر فقهای امامیه، جرح و قتل به‌خاطر امر به معروف و نهی از منکر را نیازمند اذن حاکم می‌دانند و با تعبیر «سلطان زمان» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹)، «سلطان وقت» (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۱)، «امام عادل و منصوب او» (ابن-براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۵)، «امام» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۰) ذکر کرده‌اند. جستارها پیرامون کلمات فقهای امامیه حاکی از آن است، تعبیر «وجوب» و یا «عدم جواز» محل نظر و تأمل است. بعضی، بدون آوردن عبارت وجوب و جواز، قتل و جرح را منوط به اذن حاکم شرعی و سلطان زمان دانسته (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹) و برخی دیگر به‌صراحت وجوب قتل و جرح را منوط به اذن سلطان وقت می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۵). برخی دیگر قائلند برای مکلف بدون اذن امام و یا منصوب ایشان اقدام عملی برای جرح و قتل جایز نیست (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۱). بنابراین در عصر حضور، امام علیه السلام عهده‌دار این مسئولیت است.

دلایل این قول از این قرار است:

۱- جایگاه حقوقی امامت: با تأمل در تعریف امامت (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۳؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۹۳). روشن می‌گردد، امامت ریاستی عمومی در امور دینی و دنیایی است. براین اساس یکی از شئون امامت، اجرای احکام الهی است. بر این اساس اقامه حدود «قتل و جرح» به‌خاطر امر به معروف و نهی از منکر نیز از اختیارات امام معصوم علیه السلام است. فقها این مطلب را از اصول مسلم دانسته (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰) و آن را بیان کرده که در زمان حضور امام علیه السلام هیچ کس جز او یا منصوب ایشان، مجاز نیست که اقامه حدود نماید (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۲). پس حاکم حق دارد در حقوق الله و حقوق الناس، به علمش حکم نماید (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۸). لذا اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم زدن و قتل نفس باشد بدون دستور حکومت شرعی جایز نیست (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۱).

۲- دلیل عقلی: به حکم عقل باید فردی در جامعه اسلامی مسئولیت تدبیر امور اجتماعی و قضایی را بر عهده بگیرد. مسلم است با وجود امام علیه السلام این امر بر عهده امام علیه السلام و یا منصوب او خواهد بود. بدین منظور دلیل اذن حاکم «لتدبیر الأنام» است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹). پس اگر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر جراحت و حتی قتل است، باید مشروط به اذن حاکم باشد، باید از وی اجازه گرفت و عمل تحت نظر و اشراف حکم وی انجام پذیرد، تا از هرج و مرج و اختلال نظام جلوگیری شود.

۳- دلیل روایی: امام صادق علیه السلام خطاب به گروهی از اصحاب خود فرمود: «إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْفَبِيحُ وَ لَا تُنْكِرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذِنَهُ حَتَّى يَتْرُكَهُ: من حق دارم بی گناه شما را به سبب گنهکارتان مؤاخذه کنم. چرا حق نداشته باشم، در حالی که وقتی شما از کار زشت فردی از افراد خود خبردار می شوید به او اعتراض نمی کنید و با وی قهر نمی کنید و اذیتش نمی کنید تا از کار زشت خود دست بردارد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۱۸۲-۱۸۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۴۵).

دلیل روایی از نظر سندی ضعیف بوده زیرا مرسله است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۱۷۷). اما از نظر دلالتی گویای مطلب است. بدین جهت مفید بدان توجه داشته و با استناد به آن قائل است در قتل و جرح نیاز به اذن سلطان زمان یا منصوب ایشان است تا تدبیر مردم را انجام دهد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹). اما این روایت به دلیل ضعف سندی می توان مؤید مطلب باشد، نه دلیل؛ زیرا در این بحث ادله دیگری وجود دارد که مقبول هستند و لذا بیشتر فقها حکم به دریافت اجازه از امام علیه السلام یا منصوب ایشان کرده اند. چنان که گذشت، تنها فقهی که حکم به جواز جرح و قتل بدون اذن امام داده، شریف مرتضی است (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۵۰؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳) که این قول پذیرفتنی نیست؛ زیرا پذیرش آن مفسده دارد.

۲-۲. دوره دوم: عصر غیبت

بحث از جرح و قتل در عصر غیبت میان فقهای امامیه ذیل بحث اقامه حدود در عصر غیبت طرح شده است و این شاید از آن جهت باشد که جرح یا حتی قتل از باب واکنش

در برابر عمل ارتكابی (حرام) و یا ترك واجب است. با تتبع در کلمات فقهای امامیه در مورد جرح و قتل در عصر غیبت دو قول بیان شده است.

۲-۲-۱. قول اول: جواز

در عصر غیبت، اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر (جرح و قتل) به مانند اقامه حدود از اختیارات فقیه است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۰۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۳). برای اهمیت بحث ضرورت دارد به اقوال فقهای متأخر اشاره کنیم:

ابن فهد حلی قائل است همان طور که این مسئله به امام علیه السلام مرتبط است. در عصر غیبت، فقیه باید اجازه بدهد. حتی ایشان در ادامه می گوید بر مردم لازم است که فقیه را در اجرای آن یاری کنند. یعنی مردم در این کار به وجه کفایت مشارکت داشته باشند و با اجازه فقیه، اقدام عملی متناسب انجام دهند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۵). محقق کرکی ابتدا این سؤال را مطرح می کند که آیا جایز است فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت عهده دار این کار (اجازه جرح و قتل برای نهی از منکر) شود؟ ایشان در پاسخ حکم به جواز آن داده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۸۹). ایشان در بحث نماز جمعه در عصر غیبت، حکم به جواز اقامه آن داده و در بیان استدلال آن می گوید، فقیه جامع الشرایط از طرف امام تعیین می شود، به همین دلیل احکام او جاری است و باید در انجام اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر و همچنین قضاوت بین مردم به او کمک کرد (همان، ج ۲، ص ۳۷۵). از منظر شهید ثانی، فقیه جامع الشرائط اگر صلاح دانست که به جرح یا قتل صورت پذیرد، اجازه مجازات را دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۵). نجفی فتوای فقهای دیگر را پذیرفته و قائل است بر اینکه جواز امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که مستلزم قتل و جرح باشد، جواز آن مشروط به مصون بودن از ضرر، فتنه و فساد است. این نظر به سبب عمومیت ولایت فقیه بوده و اندیشه قوی و محکم است، به ویژه با پذیرش این نظر که اقامه حدود و اجرای آن، برای فقها جایز است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۵).

دلایل این قول عبارتند از:

الف) روایات:

اول: اطلاق روایاتی که در آن ائمه علیهم السلام دستور مراجعه به فقها را داده است که می‌توان به روایات: موثقه عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۶۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۱۸) و روایت اَبی خَدِیجَةَ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۶۵۰) اشاره کرد. بر این اساس ائمه علیهم السلام این امر را به فقهای شیعیان خود تفویض کرده‌اند، علمایی که احکام و منابع شریعت را می‌دانند و برای احکام دلیل اقامه می‌کنند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۴۷).

دوم: ادله حدود (آیاتی مانند: نور، ۲۴ و مائده، ۳۸ و روایات) مطلق بوده و مقید به زمان خاص نیستند. به موجب آنها حدود باید اقامه شود؛ اما دلالتی بر اینکه توسط چه کسی باید اقامه شود، ندارد. بدیهی است مسلمانان مخاطب این خطاب نیستند و نمی‌توانند اقامه حدود کنند. پس قدر متیقن حاکم شرعی است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۲۷۳). البته همان‌طور که در ابتدای این بحث آمد، امر به معروف و نهی از منکر نیز مشمول ادله و در نتیجه حکم اقامه حدود تلقی می‌شود.

سوم: حفص بن غیاث از امام علیه السلام پرسید، چه کسی حدود را اقامه می‌کند، سلطان یا قاضی؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اقامه حدود با کسی است که حکم بر اوست (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۱۴). مفید و طوسی با عمل به این روایت، قائلند بر اینکه فقها بین مردم حکم می‌کنند، از این رو لازم است اقامه حدود کنند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۴۵).

چهارم: از برخی روایات منع جواز اقامه توسط افراد عادی استفاده می‌شود، مانند: روایت داود بن فرقد از امام صادق علیه السلام در مورد گفت‌وگوی رسول خدا صلی الله علیه و آله با سعد بن معاذ که گمان می‌کرد اگر شخصی مرد اجنبی را در حال تجاوز به ناموشش ببیند، می‌تواند او را بکشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را منع کرد (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۷۴) و بنابراین بایستی قدر متیقن را اخذ نمود و قدر متیقن «من الیه الامر»، حاکم شرعی است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۲۷۴).

(ب) دلیل عقلی:

اگر فقها در مورد اقامه حدود ورود نکنند، احکام الهی تعطیل شده و فساد در جامعه حاکم خواهد شد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۴۵). اقامه حدود و هم‌چنین انجام اقدام عملی در برابر ارتکاب حرام و یا ترک واجب به منظور مصلحت عامه و جلوگیری از فساد، ترویج فجور و منع سرکشی تشریع شده است. اختصاص یافتن آن به زمان خاص با این

هدف منافات دارد و قطعاً حضور امام علیه السلام نمی‌تواند دخالتی در آن داشته باشد. بنابراین حکمتی که مقتضی تشریع حدود بوده، همان حکمت اقتضا می‌کند که در زمان غیبت همانند زمان حضور اقامه شود (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۲۷۴).

بنابراین در عصر غیبت طبق قول معروف و مشهور بین فقهای امامیه (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۲۷۳)، فقهای امامیه می‌توانند به مانند اقامه حدود، اقدام عملی حتی منجر به جرح یا فراتر از آن را انجام دهند؛ زیرا در این زمان فقیه جامع‌الشرائط - با وجود شرایط - جای امام علیه السلام است (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۱).

۲-۲-۲. قول دوم: عدم جواز

تعبیر «قیل» در کتب محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ محقق حلی ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۵) پیرامون جواز اقامه حدود و همچنین انجام اقدام عملی در برابر فعل حرام یا ترک واجب در زمان غیبت، بیانگر آن است که قائلین به عدم جواز مشخص نیستند و شاید یک قول شاذ و نادری باشد. البته نجفی قائلین آن را «ابن‌زهره حلی» و «ابن‌ادریس حلی» دانسته که ایشان نیز سندی برای آن ندارد. حتی مخالف قول آنان وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۴). از فقهای معاصر، خوانساری نیز آن را جایز نمی‌داند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۴۱۲).

قول عدم جواز، قول شاذ و نادری است که قائلین آن مشخص و روشن نیست. در مقابل قائلین جواز، بسیار هستند و لذا قول جواز مشهور است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۴). نجفی در بحث خود با کنایه و کلمات تلخ قائلین عدم جواز را خطاب کرده که بعضی افراد در این مورد وسواس به خرج می‌دهند، گویی نه چیزی از طعم فقاقت چشیده و نه از لحن گفتار ائمه علیهم السلام و رموز کلمات آنان چیزی فهمیده‌اند. خلاصه آنکه مسئله از واضحات و مسلمات است و نیازی به اقامه دلایل ندارد (ر.ک: همان، ص ۳۹۷). شاید دلیل عدم ارائه دلیل آن است که عدم انجام این‌گونه اقدامات عملی منجر به فساد خواهد شد (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۲۵۲)؛ زیرا در اقامه حدود و همچنین اقدام عملی در برابر فعل حرام و ترک واجب مصلحت کلی وجود دارد که موجب ترک محارم و مانع انتشار مفاسد می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۸).

حکم فقهی اقدام عملی در فقه زیدیه

زیدیه امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یکی از اصول اعتقادی (ابن‌بدرالدین، ۱۴۲۲ق، ص ۴۸۷) و جزء مسائل اصول دین (شرفی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۱۳) برگزیده و این فریضه را در کُتب کلامی (صبحی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۷؛ ابن‌بدرالدین، ۱۴۲۲ق، ص ۴۸۷؛ رصاص، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۱) و یا در خلال مباحث فقهی (شوکانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۷۹۱) ذکر نموده‌اند.

علمای زیدیه برای وجوب دلایل آن به کتاب، سنت و اجماع استناد کرده‌اند (ابن‌بدرالدین، ۱۴۲۲ق، ص ۴۸۸). دلیل اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در مکتب زیدیه و طرح مسئله در این مقاله آن است، تمام امامان متقدم زیدی مذهب، قیام به سیف را شرط امامت دانسته و آن را بر اصل امر به معروف بنا نهاده‌اند و لذا یکی مسائل و سؤالات مهمی که اینجا مطرح می‌گردد آن است که اگر در امر و نهی، نیاز به ضرب، جرح یا قتل باشد، حکم فقهی آن چیست؟ آیا نیاز به امام شرط است؟ برخی فقط به وجوب آن پرداخته اما به مراحل و مراتب آن اشاره نکرده‌اند. میان علمای زیدیه دو دیدگاه وجود دارد:

۱. قول به تفصیل

در مورد قول به تفصیل چند نظر متفاوت مطرح است:

الف) در نگاه ابن‌بدرالدین، تفصیل آن است که در نهی از منکر فقط اختصاص به ائمه مسلمین ندارد بلکه بر همه مسلمانان واجب است که نهی از منکر کنند. اما در امر به معروف، مطلقاً ضرب با شلاق و شمشیر جایز نیست، بلکه در زمان امام علیه السلام با اذن ایشان جایز است، اما در مرتبه لسانی اذن گرفتن از امام علیه السلام جایز نیست بلکه در امر به معروف واجب است (ابن‌بدرالدین، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۳).

ب) شرفی، نوعی دیگر از تفصیل را بیان کرده است. در صورتی که برای امر به معروف و نهی از منکر نیاز به لشگر و سپاه باشد، در این صورت نیاز به اذن امام است. در این حالت وظیفه افراد نیست؛ زیرا دخالت آحاد جامعه منجر به فتنه و گمراهی می‌شود (شرفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۱). منصور بالله نیز این قول را پذیرفته و بر مبنای ایشان، ابتدا باید وعظ و نصیحت کند، سپس دعوا کردن، شکستن ابزارآلات لهو و لعب، زدن با عصا، زدن با اسلحه اقدام کند. اما اگر احتیاج به لشگر و سپاه باشد، در این صورت نیاز به اذن امام

است. در این حالت وظیفه افراد نیست؛ زیرا دخالت آحاد جامعه منجر به فتنه و گمراهی می‌شود. البته برای دفع منکر نیازی نیست، مردم از لشگر استفاده کنند، زیرا فتنه و گمراهی را تهییج می‌کند.

در قول به تفصیل ملاحظه‌ای وجود دارد:

۱- ایشان وجوب اصل امر به معروف و نهی از منکر را همچون امامیه پذیرفته و بدان عمل می‌کنند و این نکته مشترک است اما درباره این تفصیل دلیلی ارائه نکرده‌اند. زیدیه در مورد مراحل امر به معروف و نهی از منکر از مرحله خفی به شدید را قبول دارند. اما اینکه فقط شرطیت اذن امام را منحصر در لشگرکشی بدانند، امری واضح و مسلم است چون این مورد از شئون حاکم و حکومت است و بدون اذن، جامعه دچار گمراهی و فتنه خواهد شد.

۲- در مورد ضرب و جرح و قتل در امر به معروف و نهی از منکر نیاز به اذن حکومتی است؛ زیرا جامعه دچار مشکلات اجتماعی و قضایی خواهد شد و جامعه از نظر سامان و نظم اجتماعی مختل می‌شود.

۲. عدم شرطیت اذن امام

برخی قائلند بر اینکه اذن امام در اقدام عملی که منجر به ضرب، جرح یا قتل شرط نیست. طبق نظر شوکانی، اگر ترک منکر با اقدام عملی میسر می‌شود، اقدام واجب می‌شود حتی اگر منجر به جنگ و درگیری شود. اگر در زمان نهی از منکر کشته شود، شهید محسوب می‌شود. اما اگر فرد منکر را به قتل برساند، گناهی انجام نداده است قتل او حق و شرعی است، البته این احکام در صورتی است که موعظه کردن با قول نرم و لین اولویت دارد. در مرحله بعد با زبان خشن برخورد کند و در نهایت اقدام عملی نماید (شوکانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۷۹۲).

مؤیدی این نظر را تأیید کرده و قائل است، از مراتب امر به معروف و نهی از منکر آن است؛ ابتدا با قول لین انجام دهد و اگر به مقصود نرسید با قول خشن، سپس با عصا یا با شمشیر بزند. با این ترتیب که گفته شد معروف واقع می‌شود و منکر از بین می‌رود. دلایل این قول عبارتند از:

الف) آیه قرآن: ابن مرتضی به آیه شریفه «إِذْفَعُ بِالْأَيْمَنِ هِيَ أَحْسَنُ» (فصلت، ۳۴) استناد کرده است (ابن مرتضی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸). شوکانی ذیل آیه شریفه می نویسد، بدی اگر به شما رسید، با بهترین اعمال نیکی که قابل جبران است از جمله پاسخ بد به نیکی، گناه با آمرزش، خشم با صبر، چشم پوشی از خطاها و مدارا با منکرات دفع کنید (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۹۱). قاسمی نیز آورده است بدی را با چیزی بهتر از آن که خیر است، دفع کن. منظور از خیر، کار خیر مطلق است، یعنی با بهترین کارهای خیر ممکن که قابل جبران باشد (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۴۰). از اطلاق آیه روشن می گردد در برابر منکر باید ایستاد و با خیر آن را دفع کرد و از آن شرطیت اذن امام استفاده نمی شود.

ب) دلیل روایی: زید بن علی از پدرانش نقل می کند که امام علی علیه السلام فرمود: نخستین مرحله جهاد که از شما می گیرند و در آن مغلوب می شوید، جهاد با دست (جهاد عملی) است، سپس جهاد با زبان و بعد جهاد با قلب. آن کس که حتی با قلبش به طرفداری معروف و مبارزه با منکر برنخیزد، قلبش واژگونه می شود! بالای آن پایین می رود. یعنی حس تشخیص نیک و بد را از دست می دهد (زید بن علی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۷۵).

در ادله ملاحظاتی وجود دارد که دلالت بر مدعا (عدم شرطیت اذن امام) ندارد:

۱- در آیه شریفه «إِذْفَعُ بِالْأَيْمَنِ هِيَ أَحْسَنُ» جمله استینافی و سخنی نو است که درصدد دفع توهمی است. گویا وقتی سؤال می شود در برابر بدی چه باید کرد؟ در جواب می فرماید: «بدی را به بهترین راهش دفع کن.» معنای آن این است: بدی را با خصلتی که مقابل آن است دفع نما. به طور مثال، باطل را با حقی که نزد توست، دفع کن، نه به باطلی دیگر و جهل آنان را با حلم و بدیها را با عفو. هم چنین هر بدی دیگر را با خوبی مناسب دفع کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۵۹۴). بنابراین در آیه شریفه خداوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را خطاب قرار داده و می فرماید با حقت باطل آنان را و با حلم و بردباریت نادانی و با عفوت بدیهای آنان را پاسخ بده (طبرسی، ۱۳۶۳ش، ج ۲۲، ص ۶۰).

۲- روایتی که بیانگر وجوب مراحل امر و نهی با قلب، لسان و ید است (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۵۷۳) بر مدعا دلالتی ندارد. برخی از این روایت مراحل بازماندن از جهاد را استفاده کرده اند و می گوید بازماندن از جهاد، با دوری جستن از مبارزه مسلحانه آغاز می شود. سپس به مبارزه لفظی و کلامی بسنده می گردد و عاقبت به مبارزه فکری و قلبی محدود می شود (آخوندی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۵۷).

بنابراین استدلال ادله روایی برای مدعا ناتمام و ناقص است. حتی برخی در مورد قتل برای حد گفته‌اند باید کشته شود اما درباره اجازه گرفتن یا نگرفتن چیزی نگفته‌اند و اما در مورد تعزیر محارب مثلاً قائل است امام باید نظر بدهد.

حکم فقهی اقدام عملی در فقه اهل سنت

فقهای حنفی با استناد به آیات «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران، ۱۰۴) و روایات نبوی، اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر را پذیرفته‌اند، ولی مراتب عملی آن را محدود به سلطان یا حاکم مسلمان دانسته‌اند. سرخسی می‌گوید: «اقامه الحدود و ضرب و تعزیر، شأن سلطان است و مردم تنها به نصیحت و لسان مکلفند» (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۴۴). کاسانی نیز تصریح می‌کند: «اقدام بدنی جز با اذن امام جایز نیست تا از فتنه و هرج و مرج جلوگیری شود» (کاسانی، ۱۴۰۶ق ج ۷، ص ۳۰۴). بر همین مبنا، حنفیان ضرب، جرح و قتل را بدون اذن حاکم ممنوع می‌دانند و فقط در مقام دفاع از نفس یا مال، آن را از باب دفع صائل جایز می‌شمارند.

شافعیان نیز وجوب این فریضه را مسلم دانسته و شرط قدرت و اطمینان به تأثیر را افزوده‌اند. نووی در «روضة الطالبین» (نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۲۲۰) و «شرح صحیح مسلم» تصریح می‌کند که اقدام یدی و اعمال زور تنها در صلاحیت امام یا نایب اوست. حتی در مواردی که منکر آشکار است، فرد عادی حق ندارد به ضرب و جرح متوسل شود مگر برای دفاع فوری (همان، ج ۲۲، ص ۱۸۲). شافعیان این نظر را به حدیث «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مَنْكراً فليغيره بيده...» (مسلم بن حجاج، کتاب الإیمان) مستند می‌کنند ولی مقصود از «ید» را قدرت حکومت و دستگاه قضا می‌دانند.

فقه مالکی با استناد به آثار مالک بن انس و شارحان او، مراتب امر به معروف را از قلب و لسان تا اقدام عملی می‌پذیرد؛ اما اقدام عملی را به «سلطان یا محتسب» اختصاص می‌دهد. قرطبی ذیل آیه آل عمران ۱۰۴ می‌نویسد: «ضرب و اقامه حدود بر عهده امام است و آحاد مردم جز به لسان مأذون نیستند» (قرطبی، ۱۹۹۴م، ج ۴، ص ۱۶۷). ابن‌عبدالبر نیز تأکید می‌کند: «اقدام به قوه بدنی در دست حاکم است و اگر فردی پیش‌دستی کند، ضامن دیه و تعزیر است» (ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ج ۱۷، ص ۱۸۳).

فقه حنبلی نیز همانند دیگر مذاهب چهارگانه، وجوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر را پذیرفته است. مستند اصلی، آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۰۴) و حدیث نبوی مشهور «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۵ق، کتاب الایمان، باب ۲۰) است. ابن قدامه در المغنی (ابن قدامه، بی تا، ج ۹، صص ۱۷۹-۱۷۷) مراتب سه گانه قلبی، لسانی و یدی را تبیین کرده و تصریح می کند که اصل اقدام عملی (مرتبه یدی) واجب است: «إذا لم يندفع المنكر إلا به»، ولی مشروط به نبود «فتنة أو مفسدة أعظم» است. وی می افزاید: «إن ترتب على التغيير باليد ضرر أعظم، وجب الاقتصار على اللسان» (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۳). فقهای بزرگ حنبلی همچون ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق، ج ۲۸، ص ۱۲۶) بر «وجوب اقدام با قدرت» در صورت امکان تأکید کرده اند، اما قید «مصلحت» و «عدم افساد» را به صراحت شرط دانسته اند. ابن تیمیه می گوید: «يجب إنكار المنكر باليد لمن قدر عليه بلا مفسدة أعظم» (همان جا). ابن مفلح نیز در الآداب الشرعية (ابن مفلح، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۲) یادآور می شود که آحاد مردم حق اقدام دارند: «إِذَا أَمِنَ الْفِتْنَةُ وَخَافَ ضَرَرَ التُّرْكِ»، ولی در مواردی که نیاز به تعزیر شدید، حبس یا قتل باشد، «فهو إلى السلطان» (همان، ج ۱، ص ۱۷۵). این بیان آشکارا نشان می دهد که هرچند اصل اقدام فردی در مراتب سبک تر (مانند بازداشت کوتاه یا دفع فوری منکر) جایز است، اما مجازاتهای شدید (ضرب شدید، جرح و قتل) در صلاحیت حاکم شرع قرار دارد و بنابراین حنبلیان در یک جمع بندی کلی سه نکته اساسی را مطرح کرده اند: وجوب اصل امر و نهی بر همه مسلمانان (ابن قدامه، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۷۷)، جواز اقدام عملی افراد در صورتی که منکر جز با آن برطرف نشود و خوف فتنه و ضرر بزرگ تر نباشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق، ج ۲۸، ص ۱۲۶)، انحصار تعزیرات شدید، جرح و قتل در اختیار امام/حاکم است (ابن مفلح، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۵).

بررسی اقدام عملی در قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر
قانونگذار در قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (مصوب ۱۳۹۴) بر اساس مبانی فقه امامیه (به مانند هر قانون مصوب دیگری در جمهوری اسلامی ایران) اقدام به تبیین و تقنین صریح محدوده امر به معروف و نهی از منکر و بیان سازوکار و تضامین

قانونی آن نموده است. پس از آنکه در ۳ ماده ابتدایی این قانون، مفهوم امر به معروف و نهی از منکر تعریف می‌شود، در سه ماده بسیار مهم ۴ تا ۶ این قانون، محدوده امر به معروف و نهی از منکر به لحاظ مصداقی تشریح شده است. آنچه درباره روش انجام این دو مورد در این قانون بیان شده و به عبارت دیگر مرتبط با موضوع مقاله حاضر است، به طور خاص ماده ۴ و ۶ این قانون است که در ادامه ارائه و نقد می‌گردد و سپس رابطه میان موضع قانونگذار و آنچه میان فقها درباره ضرب و جرح و فراتر از آن در امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده، تبیین می‌شود.

در ماده ۴ قانون فوق‌الذکر آمده است: «مراتب امر به معروف و نهی از منکر، قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی است که مراتب زبانی و نوشتاری آن وظیفه آحاد مردم و دولت است و مرتبه عملی آن در موارد و حدودی که قوانین مقرر کرده تنها وظیفه دولت است.» در این ماده همان‌طور که روشن است، برای امر به معروف و نهی از منکر چهار درجه یا مرتبه تعریف شده است (تقریباً مشابه آنچه در فقه نیز مطرح است؛ هر چند که در فقه اسلامی سخن صریحی از مرتبه نوشتاری نشده و اما به هر حال می‌توان آن را ذیل مرتبه زبانی در نظر گرفت) که فارغ از مرتبه اول که درونی است و اثر خارجی مستقیم ندارد، دو مرتبه بعدی نه تنها در صورت حدوث محل، برای تمام اشخاص (حقیقی و دولت) مجاز است، بلکه به تبعیت از شرع مقدس، جزء وظایف و تکالیف ایشان نیز به‌شمار می‌رود. معنای اقدام زبانی یا نوشتاری روشن به نظر می‌رسد و قاعدتاً عبارت است از توصیه و تذکر زبانی یا کتبی از سوی آمر به معروف و ناهی از منکر به فردی که مرتکب محرم یا ترک واجبی شرعی یا قانونی شده باشد^۴. اما مرتبه آخر که همان مرتبه عملی است، جزء وظایف انحصاری دولت قلمداد شده است. حال در اینجا دو بحث مهم مطرح است:

اول آنکه مراد از مرتبه عملی دقیقاً چیست؟ در مشروح مذاکرات شورای نگهبان (به عنوان مهم‌ترین تفسیرکننده قوانین و مصوبات کشور در کنار مجلس شورای اسلامی) درباره اصطلاح «اقدام عملی» آمده است: «منظور از «اقدام عملی» در این ماده، محاکمه

۴. ماده ۱ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر: «در این قانون، معروف و منکر عبارتند از هر گونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی که به عنوان احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد.»

و اجرای مجازات» (مشروح نظرات استدلالی شورای نگهبان، ۱۳۹۳ش، ص ۸). این نکته در واقع بدان معناست که اقدام عملی در این قانون به معنای نوعی واکنش اجتماعی در برابر ترک واجب یا ارتکاب محرم توسط اشخاص است که در واقع نوعی مجازات محسوب می‌شود و لذا انجام اموری مانند ضرب، جرح، قتل، حبس و... ذیل عنوان «اقدام عملی» قرار می‌گیرد.

دوم آنکه آیا اینکه مرتبه عملی صرفاً و تنها بر عهده دولت گذاشته شده، مغایرتی با شرع مقدس اسلام و مبانی فقه امامیه ندارد؟ در این باره دیدگاهی از سوی برخی فقهای شورای نگهبان هنگام بررسی این قانون در شورا مطرح شده که به شرح ذیل است: «مطابق با موازین شرع، انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب سه‌گانه انزجار قلبی، زبانی و عملی است که انجام این مراتب برای هر مسلمانی با وجود سایر شرایط، واجب کفایی است. ماده مزبور مراتب قلبی، زبانی و نوشتاری را بر عهده مردم دانسته و لیکن مرتبه اقدام عملی را تنها وظیفه دولت قلمداد کرده است. لذا از آنجا که این ماده انجام مرتبه عملی را تنها بر عهده دولت قرار داده و مردم را از انجام مرحله عملی منع و محدود کرده است، مغایر با موازین شرع است» (مشروح نظرات استدلالی شورای نگهبان، ۱۳۹۳ش، ص ۶).

روشن است که این نظر برخی از اعضای شورای نگهبان قاعداً بر مبنای نظر اول فقهای امامیه در باب جواز ضرب (و به‌طور کلی اقدام عملی) برای تمام افراد (البته به شرط تحقق شرایط امر به معروف و نهی از منکر) است که قائلان آن نیز همان‌طور که پیش‌تر نیز در مقاله حاضر آمد از متقدمین هستند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۹).

نکته جالب توجه اما آنکه در مقابل نظر بالا، استدلال دیگری نیز در شورا صورت گرفت که به‌نوعی رد نظر بالا محسوب می‌شود: «این مصوبه برای جلوگیری از هرج و مرج و اخلال در نظم عمومی، در اجرای مرتبه عملی در امر به معروف و نهی از منکر، تنها دولت را صالح به انجام این مرتبه دانسته است» (مشروح نظرات استدلالی شورای نگهبان، ۱۳۹۳ش، ص ۸).

استدلال جالبی که در اینجا برای انحصار انجام اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر به دولت صورت گرفته، آن است که اگر هر شخص حقیقی مستقلاً و بدون رعایت

ترتیبات نظارتی و دولتی، اقدام عملی (شامل ضرب و جرح و فراتر از آن) را انجام دهد، نظم عمومی در جامعه دچار اختلال می‌شود و راه برای رویارویی و انتقام‌جویی اشخاص علیه هم باز می‌شود و از سوی دیگر قاعداً ملاک و معیار تشخیص اقدام متناسب عملی در هر مصداقی ممکن است شخصی شود و افراد بدون داشتن تخصص یا مهارت در این مورد دچار خطا و اشتباه شوند.

این مطلب البته که به‌ویژه میان فقها متأخر امامیه جلوه بیشتری داشته است و ازجمله مطابق با فتوای مقام معظم رهبری در مواقعی که حکومت اسلامی تشکیل یافته است، مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر تنها بر عهده دولت است. ایشان در استفتائی، به صورت مبسوط در این‌باره بیان می‌دارند: «با توجه به اینکه در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می‌توان دیگر مراتب امر به معروف و نهی از منکر را که بعد از مرحله امر و نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی (پلیس) و قوه قضائیه واگذار کرد، به-خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره‌ای جز اِعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می‌دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی اکتفا کنند» (خامنه‌ای، farsi.khamenei.ir/treatise-index، سؤال ۱۰۶۴). البته که این قول همان‌طور که قبلاً هم بیان شد، بیشتر میان فقهای متأخر امامیه رواج دارد.

لذا می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که قانونگذار در این ماده با توجه به وجود نظام حکومت اسلامی و توان و استطاعت آن بر انجام امر به معروف و نهی از منکر با اقدام عملی، بنا بر دلیل عقلی محکم و متقن حفظ نظم عمومی (که فی‌نفسه جزء وظایف و تکالیف ذاتی نظام حکومتی است) و هم‌چنین به پشتوانه فتوای فقهی متأخر و مستدل فقها، حکم بر انحصار انجام اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر برای دولت (به معنای عام کلمه که همان حکومت و دستگاههای زیرمجموعه آن است) نموده است.

علاوه بر این، در ماده ۵ این قانون چنین آمده است: «در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان متعرض حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص گردید، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این ماده قانونگذار صراحتاً تأکید بر عدم تعرض به جان اشخاص دارد و این بدان معناست که ضرب و جرح و ایشان یا فراتر از آن، قتل جایز نیست، هر چند که قید «مگر در مواردی که قانون تجویز کند» را نیز آورده است. در این باره ذکر چند نکته ضروری است:

اول اینکه مفاد این ماده در راستای اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی است که بیان می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

این اصل و به تبع آن، ماده ۵ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر دلالت بر حق امنیت انسانی دارد که یکی از اصول اساسی و بنیادین در حقوق بشر تلقی می‌شود و در بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز بدان تأکید شده است؛ از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۳-۵، ۱۲، ۱۶، ۱۹، ۲۵ و ۲۸). همچنین این حق به طرق مختلف در فقه اسلامی نیز پذیرفته و حتی بر آن تأکید شده است (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۵۷۰؛ امامی و شوپای جویباری، ۱۳۹۵ ش، ص ۵۷).

همچنین در ماده ۶ قانون بالا آمده است: «هیچ شخص یا گروهی حق ندارد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر به اعمال مجرمانه از قبیل توهین، افترا، ضرب، جرح و قتل مبادرت نماید. مرتکب طبق قانون مجازات اسلامی، مجازات می‌شود.»

با کنار هم گذاردن دو ماده ۵ و ۶ این نتیجه به دست می‌آید که از نظر قانونگذار، امکان تعرض حتی از باب امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد و همان‌طور که روشن است در ماده ۶ به طور خاص و صریح، امکان ضرب و جرح و قتل از امر به معروف و ناهی از منکر سلب شده است و به عنوان ضمانت اجرا در برابر انجام اقدام عملی به این شکل، ضمانت اجرا در قالب مجازات تعیین شده است و در واقع این گونه اقدامات جرم‌انگاری شده است. البته برخی نیز چنین بیان داشته‌اند که چه‌بسا نیاز بود با توجه به اهمیتی که برخی موارد امر به معروف و نهی منکر دارد، باید استثنائاتی نیز برای این موارد در قانون پیش‌بینی می‌شد (ر.ک: جعفری و قدرتی، ۱۴۰۲ ش، ص ۱۶۱).

دفع یک شبهه

یکی از دغدغه‌های اساسی پیرامون اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر، مسئله احتمال ایجاد اغتشاش و هرج و مرج در جامعه، به ویژه در مواردی است که ممکن است منجر به ضرب و جرح افراد شود. در فقه اسلامی، اصل بر حفظ مصالح و نظم عمومی جامعه است و بنابراین اقدام به امر به معروف و نهی از منکر باید در چارچوبی صورت گیرد که باعث اختلال در امنیت و آرامش عمومی نشود. این موضوع در کتب معتبر فقهی تأکید شده است. امام خمینی در رساله عملیه خود و نیز در فتاوای متعدد تصریح کرده‌اند که «امر به معروف و نهی از منکر باید به گونه‌ای باشد که موجب فتنه، آشوب و هرج و مرج در جامعه نشود و تدبیر در نحوه انجام آن ضروری است» (خمینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲۱، ص ۳۹۲). هم‌چنین در فقه اهل سنت، شهیرترین فقیه حنبلی، ابن قدامه، در کتاب «المغنی» آورده است: «در صورتی که نهی از منکر احتمال ایجاد نزاع و فتنه دهد، باید از آن اجتناب کرد و تدبیر لازم به عمل آورد» (ابن قدامه، ۱۴۱۶ ق، ج ۹، ص ۵۵).

این نظرات نشان‌دهنده این است که فقه اسلامی نه تنها به اصل فریضه امر به معروف و نهی از منکر اهتمام دارد بلکه به مصلحت عمومی و جلوگیری از آشوب و نزاع نیز توجه جدی داشته است. در نتیجه، ضرب و جرح ناشی از اقدام عملی در این فریضه، چنانچه خارج از چارچوب دفاع مشروع و ضوابط شرعی باشد، قابل پذیرش نیست و موجب نقض اصول فقهی و قانونی می‌شود.

از منظر حقوقی نیز قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب سال ۱۳۸۳، ضمن تأکید بر لزوم انجام این فریضه، ضوابطی را وضع کرده است که مانع سوءاستفاده و ایجاد هرج و مرج در جامعه شود. ماده ۵ این قانون تصریح می‌کند: «اقدامات آمران به معروف و ناهیان از منکر باید با رعایت قانون و حقوق شهروندی و در چارچوب مقررات مربوط صورت گیرد و هرگونه رفتار که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی شود، ممنوع است» (قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، ۱۳۸۳). هم‌چنین اصول کلی حقوق جزا و قانون مجازات اسلامی، ضرب و جرح را صرفاً در چهارچوب دفاع مشروع مجاز می‌داند و تجاوز به حقوق دیگران، حتی تحت عنوان اقدام به امر به معروف، جرم محسوب می‌شود (قانون مجازات اسلامی، کتاب حدود و تعزیرات، مواد ۲۰۰ و ۶۱۴).

از این رو می‌توان نتیجه گرفت که فقه و قانون هر دو، ضمن تأکید بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر لزوم رعایت مصلحت جامعه و حفظ نظم و امنیت تأکید دارند. به این ترتیب، اقدام عملی در این فریضه نمی‌تواند موجب ضرب و جرح و ایجاد اغتشاش شود، و در صورت وجود احتمال چنین پیامدهایی، رعایت تدبیر، مصلحت‌اندیشی و حتی پرهیز از اقدام عملی، ترجیح دارد تا منجر به هرج و مرج نشود.

نتیجه

یکی از نظریات مشترک که موجب تقریب مذاهب می‌گردد، مسئله امر به معروف و نهی از منکر است. در فقه امامیه، فقها در مورد شرایط و مراتب و مراحل آن را در کتب فقهی آورده‌اند. مذهب زیدیه این فریضه را گاهی در کُتب کلامی و یا خلال مباحث فقهی ذکر نموده‌اند. علمای زیدیه برای وجوب دلایل آن به کتاب، سنت و اجماع استناد کرده‌اند. وجه اشتراک امامیه و زیدیه در امر به معروف و نهی از منکر آن است که هر دو مذهب قائل به وجوب آن هستند و اما وجه افتراق آن در مراتب آن است. امامیه در ضرب و جرح و قتل قائل است که نیاز به اذن امام علیه السلام و یا حاکم شرع است، اما مذهب در زیدیه، افراد می‌توانند بدون اذن نیز به هر طریقی که شده جلوی منکر را بگیرند. البته در این مورد میان زیدیان اقوال مختلفی مطرح است. حتی محتسب عهده‌دار این مسئولیت و اقامه حدود است. در مذهب زیدیه، در زمان حضور امام علیه السلام اجازه جرح و قتل و یا اقامه حدود بر عهده و اجازه امام علیه السلام است و در دوره غیبت با اجازه حاکم اسلامی و محتسب انجام می‌گیرد. به جز مذهب امامیه و زیدیه، بنابر نظرات فقهای اهل سنت می‌توان چنین بیان داشت که:

اما فقهای حنفی، شافعی، مالکی همگی وجوب امر به معروف را می‌پذیرند ولی اقدام عملی (ضرب، جرح، قتل) را منحصر به سلطان یا نماینده او می‌دانند و برای افراد عادی جایز نمی‌شمارند، مگر در دفاع آنی. این همسویی سه مذهب سنی با دیدگاه متأخر امامیه، مبنای محکمی برای توجیه ماده ۴ و ۶ «قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» است که مرتبه عملی را وظیفه دولت می‌داند. اما دیدگاه فقه حنبلی در مرتبه اقدام عملی (ید) از نظر اصل جواز اقدام فردی گسترده‌تر از مذاهب حنفی، شافعی و مالکی است که آن را منحصرأ در صلاحیت سلطان می‌دانند؛ ولی همچون آنها در نهایت، جرح و

قتل را صرفاً با اذن حاکم جایز می‌شمارد. این دیدگاه به فقه امامیه متأخر که اقدام عملی شدید را منوط به اذن ولی فقیه می‌داند نزدیک است، هرچند در مراتب پایین‌تر دایره اقدام فردی را وسیع‌تر می‌بیند.

هم‌چنین با تصویب «قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴» قانونگذار صراحتاً درباره انجام اقدامات عملی در امر به معروف و نهی از منکر حدودی را مشخص نمود. ابتدا در ماده ۴ پس از بیان مراتب و درجات آن، اقدام عملی را منحصرأ جزء وظایف و اختیارات دولت معرفی و سپس در دو ماده ۵ و ۶ این قانون، اشخاص حقیقی را از انجام اقدام عملی منجر به تعرض به جان و مال و حیثیت اشخاص و در نتیجه ضرب و جرح یا فراتر از آن منع نموده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بدرالدین، حسین (۱۴۲۲ق). *بنایع النصیحة فی العقائد الصحیحة*. صنعاء: مکتبه بدر.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۵ق). *مجموع فتاوی شیخ الإسلام احمد بن تیمیه*. مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۳۸۷ق). *التمهید*. مغرب: وزارة عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامية.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۹ق). *الرسائل العشر*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن قدامه، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). *المغنی*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- همو (بی تا). *المغنی*. بیروت: دارالفکر.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی (بی تا). *البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار*. صنعاء: مکتبه اليمن.
- ابن مفلح، ابراهیم بن محمد (۱۴۰۶ق). *الآداب الشرعیة*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- آخوندی، مصطفی (۱۳۸۶ش). *جهاد در آینه روایات*. قم: زمزم هدایت.
- امامی، مسعود، و شویای جویباری، رمضانعلی (۱۳۹۵ش). *دانشنامه اسلام و حقوق بین الملل بشر دوستانه*. تهران: میزان.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. قم: دارالکتب الإسلامية.
- جعفری، مجتبی، و قدرتی، روح الله (۱۴۰۲ش). *ایهامات قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴*. *اندیشه های حقوق عمومی*، ۱۲ (۲)، ۱۵۵-۱۷۰.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- همو (۱۴۱۲ق). *هدایة الأمة الی احکام الأئمة*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همو (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

- همو (۱۴۱۳ق). *مختلف الشيعة في احكام الشريعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۴۱۲ق). *منتهى المطالب في تحقيق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسيلة*. قم: دارالعلم.
- همو (۱۳۷۵ش). *مجموعه آثار*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*. تهران: مکتبه الصدوق.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مبانی تکملة المنهاج*. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
- همو (بی تا). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال*. بی جا: بی نا.
- رصاص، احمد بن حسن (۱۴۲۲ق). *الخلاصة النافعة*. قاهره: دارالآفاق العربية.
- زید بن علی (۱۴۲۲ق). *المجموع الحديثي و الفقهي*. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علی الثقافية.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مذهب الأحكام*. قم: مؤسسه المنار.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). *المبسوط*. بیروت: دارالمعرفة.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۱۵ق). *دلیل تحریر الوسيلة - الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شرفی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ق). *عدة الاکياس فی شرح معانی الأساس*. صنعاء: دارالحکمة الیمانیة.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق). *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام الى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۲۱ق). *السیل الجرار المتدفق علی حدائق الازهار*. دمشق: دار ابن-کثیر.
- همو (۱۴۱۴ق). *فتح القدير*. دمشق: دار ابن کثیر.
- صبحی، احمد محمود (۱۴۱۰ق). *الإمام المجتهد یحیی بن حمزة و آراؤه الكلامية*. بی جا: منشورات العصر الحديث.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش). *المیزان فی تفسیر القرآن* (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۳ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ترجمه جمعی از مترجمان). تهران: فراهانی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق). الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. تهران: کتابخانه جامع چهل ستون.
- همو (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- همو (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۴۱۴ق). الرسائل العشر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵ش). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۷ش). آشنایی با فرق تشیع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۹۴م). الجامع لأحكام القرآن. قاهره: دارالحديث.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحديث.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- همو (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیه. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- همو (۱۴۱۲ق). نکت النهایة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت .
- مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۴۱۵ق). صحیح مسلم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

- منسوب به امام عسکری، حسن بن علی علیه السلام (۱۴۰۹ق). *التفسير المنسوب إلى الإمام أبي محمد الحسن بن علي العسكري* علیه السلام. قم: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *مستند الشيعة فی احکام الشريعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نووی، یحیی بن شرف (۱۴۱۲ق). *روضة الطالبین و عمدة المفتین*. بیروت: المكتب الإسلامی.